

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی، دوشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۹۵: ۱۷ رجب ۱۴۳۷

ادامه بررسی سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه:

بحث در مورد نظریه‌ی مرحوم شیخ مفید رحمه الله در مورد ولایت فقیه با مطالبی که ایشان در پاسخ به عامه و اهل سنت فرموده بودند می‌باشد.

گفته شد که عامه در آن زمان به شیعه اشکال گرفتند که چون شیعه معتقد به تعلق بسیاری از احکام به حضور امام می‌باشد، پس در زمان غیبت بسیاری از احکام شرعی معطل خواهند بود.

مرحوم شیخ مفید رحمه الله در پاسخ ایشان عبارتی دارند:

الا ترى ان الدعوه اليه انما يتولاها شيعته و تقوم الحجه بهم في ذلك و لا يحتاج هو الى تولي ذلك بنفسه كما كانت دعوه الانبياء عليهم السلام تظهر نايباً عنهم و المقربين بحقهم و ينقطع العذر بها فيما يتأتى عم علتهم كذا و مستقرهم، و لا يحتاجون الى قطع المسافات ذلك بانفسهم و قد قامت ايضاً نايباً عنهم بعد وفاتهم و تثبيت الحجه لهم في ثبوتهم بامتحانهم في حياتهم و بعد موتهم و كذلك اقامه الحدود و تنفيذ الاحكام و قد يتولاها امراء الائمه و عمالهم دونهم كما كان يتولى ذلك امراء الانبياء و ولاتهم و لا يخرجونهم الى تولي ذلك بانفسهم و كذلك القول في الجهاد^۱

^۱. شیخ مفید، الفصول العشره، تحقیق شیخ فارس حسون، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۶.

ایشان می‌فرمایند که اقامه‌ی حدود وابسته به حضور امام علیه السلام نیست و مؤمنین (نوّاب و فقهاء) این موارد را تصدّی می‌کنند، همچنانکه در زمان انبیاء، حجّت بر مردمانی که در سرزمین‌های دوردست زندگی می‌کنند با ارسال نوّاب و نمایندگان انبیاء برداشته می‌شود و حتّی بعد از وفات انبیاء هم حجّت تمام می‌شود با امتحان و اختبار از طریق ارسال نوّاب و نمایندگان در زمان حیات و در زمان ممات انبیاء.

علّت این که در ادامه‌ی عبارت، اقامه‌ی حدود را آورده‌اند این است که تا قبل از آن صحبت از ابلاغ رسالت و تبلیغ دین بود و دلالت آن عبارات این است که در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تبلیغ دین و ابلاغ احکام الهی را شیعیان امام علیه السلام انجام می‌دهند و از آن مسائل حکومتی و اقامه‌ی حدود الهی فهمیده نمی‌شود؛ لذا در ادامه اقامه‌ی حدود را عطف به تولّی از جانب انبیاء برای ابلاغ رسالت و معارف انبیاء می‌باشد.

تا به اینجای عبارت مانحن فیه ثابت نمی‌شود (زیرا فقط صحبت از ابلاغ دین است، نه ولایت و حکومت) و خود ابلاغ شریعت و بیان رسالت دلالت بر ولایت ندارد. به همین خاطر در ادامه ایشان نیابت را ثابت می‌فرمایند که با ثبوت نیابت، ولایت هم ثابت می‌شود.

تا اینجای عبارت فقط دو چیز فهمیده می‌شود: فقیه به جای معصوم علیه السلام تبلیغ دین و ابلاغ رسالت می‌نماید و دوم این که این تبلیغ دین به نیابت از معصوم علیه السلام است.

اگر نیابت برای فقیه ثابت شد، ولایت مطلقه هم برای او ثابت می‌شود.

سلسله مؤلفات شیخ مفید جلد ۳ المسائل العشره صفحه ۱۰۶

پس با روایت اوّل نیابت فقهاء از ائمّه علیهم السلام ثابت شد و از عبارت دوم کارهای حکومتی که فقهاء به نیابت از ائمّه علیهم السلام انجام می‌دهند دانسته شد.

اگر این دو مطلب فهمیده شد (که تبلیغ احکام و شریعت و همچنین اقامه‌ی حدود و جهاد و تنفیذ احکام دین و اجرای مدیریتی آنها) بر عهده‌ی نماینده‌ی امام است، نیابت و به تبع آن ولایت مطلقه فهمیده می‌شود.

همچنین از عبارات سابقه که در بحث تولی از قبل جائز فرموده بودند و بیان نموده بودند که این کار فقط از فقهاء بر می آید، نه مؤمنین عادی و جاهل، دانسته می شود که مراد ایشان از نیابت از جانب امام، مؤمن فقیه است، نه شیعه ای جاهل.

و اذا عدم السلطان العادل - فیما ذکرناه من هذه الابواب - كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل ان يتولوا ما تولاه السلطان، فان لم يتمكنوا من ذلك فلا تبعه علیهم^۱

از این جمله ی آخری (فلا تبعه علیهم...) فهمیده می شود که اقامه ی حکم بر فقیه در زمانی که معصوم علیه السلام یا نایب خاص ایشان حاضر نباشد، واجب می باشد؛ زیرا به اقتضای این جمله فقیه فقط در زمانی معذور است که توانایی بر تصدی پیدا نکند.

عنوان بحث را بهتر است به «سابقه ی نظریه ی ولایت فقیه در تتبع اقوال فقهاء» تغییر بدهیم.

^۱. المقنعة (للشیخ المفید)؛ ص: ۶۷۵؛ ۱۵ باب الوصی یوصی إلی غیره ؛ ص : ۶۷۵